

بررسی عوارض شهرنشینی مدرن در رمان زیبا با محوریت اضطراب

شمس الدین ابروفراخ*

چکیده

«زیبا» عنوان رمانی است نوشته‌ی محمد حجازی که به زبان سمبلیک بیانگر یک جامعه‌ی در حال گذار از سنتی به مدرن است. به موازات وسعت و تعمیق شهرنشینی و جهت‌مند شدن آن به سمت نوعی زندگی مدرن حیات انسان‌ها به شکلی انکارپذیر آسیب‌های متعددی را تجربه می‌کند. حجازی در رمان خویش از فاصله‌هایی که در شهر به تبع ارزش‌های مادی، میان انسان‌ها پدید می‌آید، مصداق‌های بسیاری آورده است و نشان می‌دهد که زیاده‌خواهی انسان مدرن که تابع محوری شدن نقش فردیت او در زندگی شهری است، هیچ نقطه‌ی توفقی نمی‌شناسد در واقع وسعت چشمگیر شهر و سرعت گنج‌کننده و پرشتاب زندگی در شهر به نوعی موجب از هم گسیختگی و انواع تنش‌های روحی و اضطراب در محیط زندگی فرد گشته است. هدف از این نوشتار بررسی عوارض و آسیب‌های شهرنشینی مدرن با محوریت اضطراب در رمان زیبا می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: محمد حجازی، مدرنیسم، رمان «زیبا»، اضطراب، شهرنشینی

مقدمه

در زندگی مدرن شهری، همه چیز با سرعت سرسام‌آور از جلوی دیدگان انسان‌ها می‌گذرد. گویی زمان و مکان از معنای واقعی خود تهی می‌شوند. انسان‌ها در شهر به تدریج به ناظرانی بدون اراده

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر زبان و ادبیات فارسی متوسطه‌ی دوم آموزش و پرورش شهرستان سرپاز

shsms1396.jangal@gmail.com

(راسک)

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۰

بدل می‌گردند و چنین می‌پندارند که قدرتی برای کنترل وقایع ندارند. این امر آن‌ها را دچار گم‌بودگی هویت و خلاء مکانی می‌کند.

در جامعه‌ی شهری مدرن ایران که مبتنی بر پیروی از سرمایه‌گذاری غربی است، شهر به مثابه‌ی جلوه‌گاه این نوع سرمایه‌داری، بیش از هر چیز بر ساخت اقتصادی و ساخت‌های دادوستد و تولید برای بازار استواری و استحکام می‌باشد. بنابراین آگاهی‌های افراد از خویش و دیگران و محیط پیرامون، متأثر از تلاش‌های بی‌وقفه‌ی اقتصادی است که واقعیت زندگی اجتماعی را تحت سیطره و سلطه‌ی خود دارند. به این ترتیب، در محیط شهر، همه‌ی انسان‌ها به سوی ارزش‌های مادی برآمده از فعالیت‌های کار و سرمایه‌سوق می‌یابند و با خویشتن واقعی خویش بیگانه می‌شوند. زیرا گردش بی‌وقفه‌ی زندگی شهری و روند پرشتاب آن افراد را بیش از پیش به بخشی از فرآیند کار و تولید خویش تبدیل می‌کند.

بدون شک بخش مهمی از ادبیات داستانی ایران را ادبیات شهری و داستان شهری تشکیل می‌دهد و نویسندگان گوناگونی نیز بدان پرداخته‌اند. اما ماهیت شهر و درک شهر به قدری در آن‌ها متفاوت است که نمی‌توان تمامی آن‌ها را تحت مفهوم واحدی به نام شهر جمع کرد. به طور کلی در ادبیات ایران با سه نوع شهر متفاوت مواجه‌ایم؛ ۱- شهر سنت ۲- شهر سنت و مدرنیته ۳- شهر مدرن.

زندگی در شهرهای بزرگ می‌تواند آستانه تحمل فرد را کاهش دهد. شهرنشینی با نرخ بالاتری از افسردگی در ارتباط است. اما قبل از زندگی در شهر این مهم است که توجه داشته باشید دانشمندان ثابت کرده‌اند در واقع زندگی شهری باعث ایجاد استرس می‌شود برخی از محققان نشان داده‌اند افراد مستعد استرس به طور طبیعی ممکن است به سمت مناطق شهری جذب شوند. مدرنیته از یک سو با شهر و از سوی دیگر با زبان-که رمان بازتاب بخشی از نمودها و مظاهر مدرنیته است- پیوند می‌یابد. به قول لوکاکچ، در رمان، انسان در جامعیت خویش و در پیوند با دنیای اجتماعی‌ای که در آن به سر می‌برد ترسیم می‌شود. (لوکاکچ، ۱۳۸۰: ۱۲)

به موازات وسعت و تعمیق شهرنشینی یا شهرگرایی و جهت‌مند شدن آن به سمت نوعی زندگی مدرن حیات انسان‌ها به شکلی انکارپذیر آسیب‌های متعددی را تجربه می‌کند. در این پژوهش در



پی آن هستیم که با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی عوارض و آسیب‌های شهرنشینی مدرن در رمان زیبا اثر محمد حجازی بپردازیم.

پیشینه‌ی تحقیق

تا کنون در رابطه با عوارض شهرنشینی مدرن در رمان زیبا با محوریت اضطراب پژوهشی صورت نگرفته است اما دو مقاله، یکی با عنوان «انواع ادبی و اضطراب‌های بشری با توجه به آراء پل تیلیش» (۱۳۸۸) و دیگری با عنوان «رمان و اضطراب موقعیت با توجه به مسأله‌ی توسعه‌ی شهری (جامعه آماری رمان ره ش)» به قلم دکتر مصطفی گرجی به چاپ رسیده است. که در مقاله دومی مولف با روش تحلیلی-انتقادی و با توجه به مبانی و چارچوب نظری اضطراب موقعیت از دیدگاه «آلن دوباتن» و اضطراب‌های بشری از دید «پل تیلیش» رمان رهش را به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین رمان‌های ایرانی تحلیل و نقد می‌کند.

چند مقاله و پژوهش دیگر نیز که به صورت کلی به رمان و پدیده‌ی مدرن‌سیم اشاره کرده‌اند عبارتند از:

-مقاله‌ی «تحلیل تقابل سنت و مدرنیته در رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی» (۱۳۹۱)، به قلم مریم عاملی رضایی، این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که در رمان‌های دهه شصت این تقابل به شکلی آشکار و بارز، به ویژه در اعتراض به صنعتی شدن، مظاهر مادی مدرنیته و از دست رفتن سنت‌ها دیده می‌شود، اما در دهه هفتاد و هشتاد، این تجربه درونی شده و به شکل تردید، سرگردانی و گاه سنت‌گرایی بروز یافته است. در عین حال، پذیرش تحولاتی که در دهه شصت، یک چالش محسوب می‌شد، در دهه هفتاد و هشتاد، نشان دهنده‌ی حرکت روبه رشد مدرنیته به خصوص در جامعه شهری و طبقه تحصیل کرده است.

-مقاله‌ی «دیالکتیک سنت و مدرنیته در رمان‌های جزیره سرگردانی و ذاکره الجسد» (۱۳۹۷)، به قلم اسحاق رحمانی و شیوا متحد، این پژوهش دو رمان جزیره سرگردانی از سیمین دانشور و ذاکره الجسد از احلام مستغانمی را از دید جامعه‌شناسی انتقادی در چارچوب مکتب اروپای

شرقی تحلیل نموده، تا تعامل و تاثیرات متقابل سنت و مدرنیته را در ادبیات دو جامعه ایرانی و عربی نشان دهد. در پایان روشن می شود که اگرچه ورود مدرنیته به هر دو جامعه هم زمان بوده است، اما در رمان جزیره سرگردانی، تقابل بیشتری را میان ارزش های سنتی و مدرن می بینیم و در پایان پیروزی با مدرنیته است، حال آنکه در ذاکره الجسد، سنت ها همچنان تعیین کننده مسیر شخصیت های رمان اند.

-مقاله‌ی «رمان مدرن، روایتی دیگرگونه و دیریاب» (۱۳۹۱) به قلم مجتبی دماوندی و فاطمه جعفری کمانگر، این پژوهش از سه محور زبانی، معنایی و ساختاری به بررسی دشواری های رمان مدرن و آنچه که منجر به این دشواری ها می شود می پردازد.

چارچوب نظری بحث

تعریف رمان

حدود یکصد سال است که رمان به صورت یک قالب ادبی، برای بیان مسائل و مشکلات عصر مورد استفاده‌ی فراوان قرار گرفته است. اندیشمندان و صاحبان روح های حساس، افکار و احساسات خود را در قالب آن بیان می کنند و خوانندگان آثار ادبی با مطالعه‌ی آن، با دنیای متفاوتی از زندگی شخصی و ذهنی نویسنده آشنا می شوند. درست است که رمان انسان ها را سرگرم می کند و رنج زندگی دشوار را از روح و جان خسته‌ی انسان می زداید، ولی افسانه و حکایت نیست. بلکه برخی از واقعیات زندگی انسان را بی پرده بیان می کند. در رمان نویسنده، با آن که خواننده را در غم و رنج ها و شادی های زندگی شخصیت ها شریک می کند، واقعیت را در چنان فاصله‌ای از وی نگاه می دارد که برایش لذت آفرین باشد، نه مایه‌ی افسردگی و رنج. رمان در عین حال واقعیت صرف نیست، بلکه، «از آنجا که واقعیت را از درون و بر اساس فرآیند درونی آن به تصویر می کشد، نمی تواند روایت و تصویری آکنده از نظم و انسجام و انعکاس دهنده‌ی واقعیت زندگی را معرفی کند. از این رو، رمان به سمت انعکاس از هم گسیختگی، بی نظمی و تناقض موجود در زندگی کشیده می شود و در شکل و ساختار و حتی در مضمون (تا آن حد که به رابطه



با اجزای داستان با یکدیگر بر می‌گردد.) به وضعیت جهان شباهت پیدا می‌کند.» (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

زبان رمان نثر است، زبانی که ما در گفتن و نوشتن از آن بهره می‌بریم. البته رمان نیز مانند شعر و نمایش بر عنصر تخیل استوار است و در عین اینکه خواننده داستان را باور می‌کند و با شخصیت‌های آن رابطه‌ی عاطفی برقرار می‌سازد، می‌داند که همه‌ی این‌ها خیالی است و رویدادها و حوادث در عالم واقع رخ نداده‌است.

ویلیام هیزلت^۱ (۱۸۳۰-۱۸۷۸) منتقد و مقاله‌نویس انگلیسی در قرن نوزدهم، رمان را این چنین تعریف کرده‌است: «رمان داستانی است بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، که از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحا شالوده‌ی جامعه را در خود تصویر و منعکس کند.» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۰۵)

در فرهنگ اصطلاحات عربی هاری شارمان، رمان چنین تعریف شده: «روایت منشور طولانی که شخصیت‌ها و حضورشان را در سازمان‌بندی مرتبی از وقایع و صحنه‌ها تصویر کند، رمان حداکثری برای طول و اندازه‌ی واقعی خود ندارد. هر رمان شرح و نقلی است از زندگی.» (به نقل از میرصادقی، ۱۳۸۶: ۲۴)

از نظر ساختمان و مایه‌های سبکی، رمان به چهار دسته (رمان حوادث، رمان شخصیت، رمان نامه‌ای و رمان اندیشه) و از لحاظ موضوع به پنج بخش (شکل‌پذیری، اجتماعی، تاریخی، محلی و روانی) تقسیم شده‌است. از نظر هسته‌ی داستانی (plot) نیز رمان انواع مختلفی دارد: تراژدی، کمدی، طنز، عاشقانه و رمانتیک و.....

شکل‌گیری مدرنیسم

از رخدادهای بسیار مهم قرن نوزدهم که تاثیر شگرف و اساسی در سرنوشت انسان داشت و او را در مرحله‌ی نوینی از زندگی قرار داد، یکی، جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) و دوم (۴۵-۱۹۳۹) بود که در پی این جنگ‌ها تحولات اجتماعی بسیاری رخ داد و جوامع انسانی دستخوش تغییرات

¹ William Hazlit

اساسی شدند و دیگری، انقلاب صنعتی فرانسه که ناسیونالیسم و دموکراسی را پیام اصلی خود معرفی کرده بود.

«اولین و ساده‌ترین راه برای تعریف مدرنیته را در قالب فن‌آوری‌های جدید-تولید انبوه برای مصرف انبوه- می‌توان دید. مدرنیته به معنای واقعی کلمه‌ی شیوه‌های حمل و نقل (اتومبیل، اتوبوس، هواپیما، تراکتور، قطار زیرزمینی)، رسانه‌های جدید (فیلم، عکاسی، پرتونگاری، تلفن، ماشین تحریر، ضبط صوت)، مواد جدید (بتون آرمه، فولاد، ورق شیشه، رنگ روغن، پلاستیک، رنگ، الیاف مصنوعی) و منابع جدید انرژی (نفت سفید، نفت خام، برق، موتور درون‌سوز، موتور دیزلی) می‌باشد. همه‌ی فناوری‌ها به تجربه نوعاً متفاوت مدرن بودن شدت می‌بخشند.» (رودریگز و گارات^۱، ۱۳۸۰: ۱۸)

مدرنیته تمام اعتقادات و اندیشه‌های بشر را توهم و افسون می‌داند و سعی دارد آن‌ها را پاکسازی و اصلاح کند. در این مسیر فقط فقط مادیات و مسایل دنیوی ارزشمند می‌مانند و امور معنوی و ماورای طبیعی از درجه‌ی اعتبار سابق خود ساقط می‌شوند: «ماکس وبر، مدرنیته را فرآیند و همگانی عقلانی شدن و فرآیند افسون‌زدایی و رهایی از توهمات دانسته‌است. گئورگ زیمل فیلسوف آلمانی از مدرنیته به مثابه‌ی شکل عینیت‌یافته فرهنگ مدرن سخن گفته‌است که در پول و با پول تجسم پیدا کرده‌است و از دیدگاه کارل مارکس، مدرنیته همراه با احیای مداوم و بازآفرینی انگیزه‌ها و محرک‌ها به سمت تغییر و تحول، در واقع نتیجه‌ی پویایی‌های انباشت سرمایه محسوب می‌شود.» (گیدنز و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۶)

مدرنیته در معنای کلی و گسترده‌ی آن، به معنای پیشرفت، خلاقیت، نوآوری، رشد، توسعه و تکامل در نقطه‌ی مقابل تمایل به گذشته، کهنه‌پرستی، رکود، عقب‌افتادگی، بی‌ذوقی و بی‌سلیقه‌گی و در مجموع در مقابل سنت قرار می‌گیرد.

در رابطه‌ی مدرنیته و مدرنیسم نظریات بسیاری بیان شده و منتقدان بسیار نظریه‌پردازی کرده‌اند. در کتاب مدرنیسم این رابطه چنین آمده‌است: «مدرنیسم واکنشی صرفاً غیر ارادی به مدرنیته نیست، علاوه بر آن که بازتابی از مدرنیته است، رودرویی با آن نیز هست. مدرنیسم را باید به مثابه‌ی

¹ Chris Rodrigerz and Chris Garratt



سلسله‌ای از واکنش‌های پیچیده و گاه متناقض به تأثیرات مدرنیته در نظر گرفت. مدرنیسم متناقض است، چون همزمان به تجلیل، تخفیف و حتی طرد مدرنیته می‌پردازد. «(رودریگز و گارات، ۱۳۸۰: ۳۰) برای تعریف مدرنیسم غالباً ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیرند از جمله: حرکت به سوی ظرافت، درون‌گرایی، نمایش صنعت و وسواس پرداختن به صناعات و اسلوب تردیدی درونی و اسلوب تردید درونی نسبت به خود اشاره شده است.

برادبری معتقد است: «مدرنیسم در شماری از جنبه‌های صناعی جنبش‌های مختلف در شکل‌های هنری متفاوت تجلی ویژه‌ای داشته است و در موسیقی به صورت بی‌لحنی، در نقاشی به صورت ضدیت با عرصه‌ی مستقیم، در شعر به صورت شعر آزاد و در رمان به صورت جریان سیال ذهن بیان شده است.» (برادبری، ۱۳۷۱: ۱۷)

مفهوم‌شناسی اضطراب

در حالی که به نظر می‌رسد زندگی مدرن به استرس زنجیر شده، شواهدی وجود دارد که در حال حاضر عوامل استرس‌زا در زندگی روستایی و حومه شهر نیز رو به افزایش است. مطالعات متعدد روی زندگی شهری رخدادهای بالاتری از مسائل بهداشت روانی و اختلالات اضطرابی مربوط به تجاوز را نشان داده‌اند. در کشورهای با استاندارد بالای زندگی، ساکنان شهرها به احتمال زیاد به اندازه ۲۱ درصد بیشتر از ساکنان روستایی دچار اضطراب مزمن‌اند و حتی اگر شهرنشینان آن با سرعت به نزدیکترین یادگاری سبز گذشته‌شان عقب‌نشینی کنند، یک زمینه‌ی استرس می‌تواند همواره با آنان وجود داشته باشد. شواهدی وجود دارد که مغز برخی از ساکنان شهرها حتی ممکن است برای پردازش استرس کمتر به طور موثر تغییر کند.

زندگی در شهرهای بزرگ می‌تواند آستانه تحمل افراد را کاهش دهد. شهرنشینی با نرخ بالاتری از افسردگی در ارتباط است. اما قبل از زندگی در شهر این مهم است که توجه داشته باشید دانشمندان ثابت کرده‌اند در واقع زندگی شهری باعث ایجاد استرس می‌شود برخی از محققان نشان داده‌اند افراد مستعد استرس به طور طبیعی ممکن است به سمت مناطق شهری جذب شوند. آلن دوباتن در بیان یکی از مهم‌ترین اضطراب‌های بشری یعنی اضطراب موقعیت به نقش و اهمیت

رمان اشاره می‌کند و در تبیین نسبت رمان و رنج و دردهای بشری بر آن است بهترین رمان همدردی انسان‌ها را گسترش می‌دهد (دوباتن، ۱۳۹۷: ۱۱۳)

یکی از انواع اضطراب‌های بشری که در طبقه‌بندی تیلیش نیز ذیل اضطراب معنوی می‌گنجد «اضطراب موقعیت» یا «اضطراب منزلت» است که آلن دوباتن در کتابی با همین عنوان به تبیین و تفسیر آن پرداخته‌است. [۱] مراد از اضطراب در این زمینه و بافت نوعی نگران‌مهلک است که توانایی نابودی زندگی انسان را دارد و آن ترس از خطر شکست در برابر آرمان‌هایی است که جامعه وضع کرده و نتیجه آن از دست دادن مقام و منزلت فرد است. (پاسکوف و همکاران، ۲۰۱۳)

شهر و ادبیات

یکی از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب صنعتی در سطح اجتماعی، گسترش شهرنشینی بود. از آن‌جا که اغلب واحدهای صنعتی در شهرها مستقر بودند و چرخ‌های کارخانه‌ها و کارگاه شهری برای به حرکت در آمدن به کارگر نیاز داشتند، در نتیجه سیل مهاجرت از روستاها، با انگیزه‌ی رهایی از زندگی پر محنت و بنیان افکندن آینده‌ای نزدیک و روشن آغاز شد.

این عامل زمینه‌ساز ظهور تحولات سریع کمی و کیفی در شهر گشت؛ به گونه‌ای که تا پیش از آن سابقه نداشت. به عبارت دیگر «تغییر که در مناطق روستایی سده‌ی هجدهم کند، بلکه پر زحمت شده بود؛ در اقتصاد شهری سده‌ی نوزدهم اغلب پر شتاب و ویرانگر بود.» (هارمن، ۱۳۸۶: ۳۹۳)

شهر مدرن با تمام زیبایی‌ها و زشتی‌هایش، برای نخستین بار در تاریخ ایران سر برمی‌آورد و فرهنگ و شیوه‌ی خاص زندگی خود را اقتضا می‌کرد؛ فرهنگ و شیوه‌ی زندگی‌ای که نتیجه‌ی سیر طبیعی جامعه نبود، درون‌زاد نبود و از طرف دیگر زندگی مدرن شهری نیز بدون آن ممکن نبود. ادبیات یکی از مهمترین منابعی است که برای بررسی چنین تحولات و تناقضاتی می‌توان بدان رجوع کرد، زیرا ادبیات داستانی، به نوعی پدیدارشناسی زندگی روزمره است. ادبیات داستانی تنها انعکاس وقایع و اتفاقات زمانه نیست، بلکه کشف زوایای پنهان و تاریک آن‌ها، در مقام پدیدار است و این کشف کشفی است که تنها از عهده‌ی ادبیات بر می‌آید.



مقصود از آنچه به «ادبیات شهری» مشهور شده، در واقع چیزی جز روایت تجربه زندگی شهری نیست. [۲] وقتی پای بحث شهر در ادبیات به میان می‌آید مادیت خود شهر به حاشیه رانده می‌شود، به این معنا که آلودگی هوا و فضای سبز و ترافیک و نقشه شهر به حاشیه رانده می‌شوند و در حد بسترسازان شکل خاصی از تجربه انسانی باقی می‌مانند. تجربه‌ای که بر این بستر شکل می‌گیرد و می‌بالد مساله ادبیات و هنر است، حال آنکه اوضاع مادی شهرها دغدغه مهندسان و متخصصان را شکل می‌دهد. پس زمانی که از ادبیات شهری سخن می‌گوییم مقصود شناخت و تفسیر و بازنمایی شکل خاصی از تجربه زیستی است که فقط در شهرها امکان وقوع دارد، تجربه‌هایی که انسان برای کسب آن حتماً باید در شهر زندگی کند. به بیان دیگر، ادبیات شهری ادبیات آن انسانی است که مظاهر و جلوه‌هایش در روستا قابل مشاهده نیست. این انسان و تجربه‌ای که از سر می‌گذراند، به دلیل حمل انبوهی از معضلات و پیچیدگی‌ها، همواره خوراک مناسبی برای ذهن ملتهب و وقاد نویسندگان بزرگ بوده و در تاریخ ادبیات به عنوان شخصیت محوری بسیاری از رمان‌های بزرگ جایگاه رفیع و منحصر به فردی دارد.

گذری بر زندگی محمد حجازی

سید محمد حجازی رمان‌نویس - نمایشنامه‌نویس - زاده ی ۲۵ فروردین سال ۱۲۷۹ از جمله مترجمین و سیاستمداران و روزنامه‌نگار معاصر ایران است که در شهر تهران به دنیا آمد. لقب وی مطیع الدوله است. او فرزند نصرالله مستوفی، مستوفی دربار قاجار بود. محمد حجازی دوران تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه سن لویی واقع در تهران به انجام رسانید. حجازی در سن ۱۲ سالگی کتاب با موضوع فن باغبانی که به زبان فرانسه بود را به فارسی ترجمه کرد. پس از آن که تحصیلات خود را در رشته ادبیات تمام کرد به همراه محصلین که به اروپا اعزام می‌شدند راهی اروپا شد و تحصیلات خود را در رشته ی تلگراف بیسیم در آنجا به اتمام رسانید. وی پس از گذراندن دوره علوم سیاسی و مهندسی تلگراف را در فرانسه و به علت بازگشت به ایران در سازمان پست و تلگراف استخدام شده و در آنجا عهده دار سمت‌های متفاوتی از جمله مدیریت مجله ایران امروز و مدیریت پست و تلگراف شد. وی پس از آن به سبب علاقه ی فراوانی که به

رشته‌ی ادبیات داشت رشته‌ی خود را کنار گذاشته و به نویسندگی روی آورد و پس از زمان کوتاهی آثارش با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. حجازی تسلط زیادی بر زبان‌های فرانسه و انگلیسی داشت. او مقالات خویش را در نشریات آن زمان مخصوصاً در نشریه‌ی باباشمل - به چاپ رساند. حجازی خود صاحب روشی جدید و دلنشین در حوزه‌ی نویسندگی بوده و به همین علت حجازی را در جمع نویسندگان درجه اول جای گرفت.

اگر بخواهیم در حوزه آثار او مرور کوتاهی از نگاه منتقدان داشته باشیم باید بیان کنیم که: “در اولین رمان محمد حجازی -هما- زنی فرشته‌خو و زیباست. [۳] -زیبا- رمان دیگر حجازی مثالی برای زن هوسباز -لکاته و مکار را معرفی می‌کند. نویسنده معایب اخلاقی و فساد او را قسمتی از پلیدی درونی او می‌داند و قسمتی را نیز به محیط فراقکتی می‌کند. برعکس رمان قبل که هما نمونه‌ای از یک زن خوب و مطیع و فداکار است - زیبا نمونه زنان پلید در قصه‌های کهن فارسی می‌باشد. در این میان پاورقی نویسان با تمسک به هرزه‌نگاری و افکاری انحراف جنسی زن را به شکلی ابزاری و عروسکی مورد بهره‌گیری آثار پر تراکم و سخیف خود قرار می‌دهند. نوشته‌های حجازی آرزوها و عواطف فرادستان جامعه ایرانی را مورد انعکاش قرار می‌دهد. در داستان - پروانه- زنی عاشق شاعری می‌شود و خوشبختی را در خارج از خانه همسرش جست و جو می‌کند. وقایع داستان -زیبا- قبل از سال ۱۳۰۰ رخ داده است و سال‌ها بعد از آن در زندان به صورت گزارش موقوف از جانب شیخ حسین جهت وکیل مدافعش به رشته‌ی تحریر در آمده است. این داستان گزارشی است به صورت واقع‌گرایانه از جامعه در سال‌های ۱۲۹۰ است و فساد اداری و اجتماعی موجود در این دوره را مورد نقد قرار می‌دهد. سایر داستان‌های حجازی از حد قطعه‌های ادبی که به مفاهیم کهنه اخلاقی و روانشناس آغشته شده است تجاوز نمی‌کند. محمد حجازی در ۱۰ بهمن ۱۳۵۲ در تهران دیده از این جهان فرو بست.

خلاصه رمان زیبا

حسین کودکی مزینانی است که پدر خویش را تواناترین فرد جتان می‌پندارد. تا اینکه روزی در مسجد جامع پدرش همراه با جمعی دیگر به سمت امام جماعت هجوم می‌برند تا دست او را



ببوسند؛ حسین که با این صحنه مواجه می‌شود از ترس جیغ می‌کشد و فرار می‌کند. مشاهده این پرده از نمایش‌های زندگانی او را با حقایق دیگری آشنا کرد. از خود می‌پرسد آیا کسی از حاجی پیر سید بزرگتر می‌شود؟ آیا ممکن است این بزرگی را به دست آورد؟ بالاخره مشکل را با پدرش در میان گذاشت و پدر در جواب به او گفت: حاجی آقا درس خوانده و عالم شده به این جهت از همه کس برتر است و کسی به بزرگی او نیست حتی کدخدای مزینان و حاکم سبزواری دستش را می‌بوسند. درس قرآن و مراحل ابتدایی خدانشناسی را نزد ملای ده می‌آموزد سپس ملای ده ضعف مزاج را بهانه می‌کند و چنان صلاح می‌بیند که حسین به سبزواری برود و در مدرسه شریعت‌مدار تلمذ کند. پس از هشت سال طلبگی حسین چنته علمای سبزواری را خالی از کسب فیض می‌بیند. تصمیم می‌گیرد به دارالعلم تهران برود. پس از جستجو و کوشش فراوان حجره‌ای در مدرسه سپهسالار تهران دست و پا می‌کند. در گوشه حجره تاریک و نمناکش زندگی را به فرا گرفتن فقه و اصول و خواندن روایت‌های گوناگون فقیهان... و به مباحثه‌های پرشور با دیگر طلبه‌ها می‌گذراند. ولی همه این‌ها پس از برخورد او با «زیبا» هوسناک دگرگون می‌شود. زندگی حسین به هوس‌های زیبا بسته است. وارونه خواست خویش نخست عمامه و عبا یعنی لباس مذهبی را به کنار می‌گذارد و سپس گام به دستگاه اداری دولت می‌نهد. زیبا که وابستگی‌هایی در میان کارمندان بلندپایه و اشراف تهران دارد تکیه‌گاه اوست. پس بالا گرفتن کار حسین در اداره بستگی مستقیمی با پیوندهای محبوبش با اشراف و دولتمردان دارد. او به هر دست‌آویزی در پی به دست آوردن نیرو و نفوذ است. پس از چندی حسین یک زناشویی مصلحتی می‌کند. یعنی دختر رئیس کابینه وزارتخانه را به زنی می‌گیرد. در دسیسه‌ها و دسته‌بندی‌ها گام می‌نهد رشوه می‌دهد و می‌گیرد. او فریفته‌ی قدرت است و در این زمینه سیری ناپذیر است. پدر حسین برای ازدواج پسرش با دختر رئیس کابینه ناگزیر از فروش تکه زمین خود که همه دارایی خانواده بود می‌شود. او در تهیدستی و بیچارگی می‌میرد. مادر حسین دیوانه می‌شود و دخترعمویش که از کودکی برای او نامزد شده بود در سر راه خود به تهران که به جستجوی حسین می‌رفت دوشیزگی‌اش را ازدست داده و از ترس به خانه بازمی‌گردد. با روی کار آمدن وزیر جدید محرر دیوان از وزارتخانه رفت و غامض در شیل خود باقی ماند (۲۲۷). حسین برای اینکه جای غامض را بگیرد دزدی‌های غامض را به



وزیر گزارش می‌دهد. اما در عوض بنا به مقتضیاتی حسین از ریاست احصائیه کنار گذاشته می‌شود و آقا یحیی خان به جای او منصوب می‌شود... (۲۸۳). پس از این که حسین شیل خود را در اداره از دست می‌دهد احترام قدرت و نفوذ او در حزب نیز پایان می‌یابد؛ با رفتن وزیر پیشین و آمدن وزیر تازه زندگی اداری حسین نیز پایان می‌گیرد. او که با مقتضیاتی به استخدام اداره درآمده بود با مقتضیاتی نیز از کار کنار گذاشته می‌شود متهم به دزدی شده و از اداره رانده می‌شود. حسین دلزده و واخورده از زندگی در تهران و زندگی کارمندی به زادگاه خود بازمی‌گردد. «زیبا (ملیحه اصفهانی) قهرمان زن داستان یک روسپی سرگردان هوسناک و زیباست که دلدادۀ حسین می‌شود. نخست او را در راهیابی به وزارتخانه و بالا رفتن از پله‌های ریاست یاری می‌دهد. حسین پس از دست یافتن به رده‌های بالای اداری و استوار کردن پیوند با اشراف تهران دیگر خود را نیازمند یاری زیبا نمی‌بیند و از این رو با ازدواج خود با دختر رئیس کابینه زیبا آزرده و سرخورده خود را به دامان پرویز که کارمند جوان پارسا و میهن‌پرست اداره‌ای است که حسین نیز در آن کار می‌کند افکنده و به گمان خود از حسین انتقام می‌گیرد. پرویز با ساده‌دلی دانسته‌های خود را به حسین که کاری جز ملایبی و دسته‌بندی نمی‌داند می‌سپارد و بی آنکه خود بداند یکی از پله‌های نردبان حسین در بالا رفتن از سلسله مراتب اداری می‌شود. زیبا هویت خود را از پرویز پنهان کرده و خود را بیوه مردی ثروتمند معرفی می‌کند. زیبا و پرویز می‌خواهند با هم ازدواج کنند اما حسین با دسیسه‌های فراوان آنان را از این کار بازمی‌دارد. پرویز با دلسردی کار وزارتخانه را رها کرده و در گوشه‌ای از تبریز به داد و ستد می‌پردازد. او که جوانی میهن‌پرست و دلاور است همه جا آدمی ساده‌دل و بی‌اراده نشان داده شده‌است. این پایان رمانی است که حجازی در سال ۱۳۰۹ منتشر کرد.

بررسی و تحلیل

رمان زیبا به زبان سمبلیک (نمادین) بیانگر یک جامعه‌ی در حال گذار از سنتی به مدرن است. سمبل جهان سنتی شیخ حسین مزینانی است. او و فضایی که در آن رشد کرده و بالیده‌است و نیز باورهایش جهان سنتی را ترسیم می‌کنند:



«پدرم مرا رها کرد و مثل سایرین خم شد و دست آقا را بوسید. پس از آن مرا به جلو کشید و گفت: بیا دست آقا را بوس. بیا مشرف شو. من بی اختیار جیغ کوچکی زدم و با قوت تمام خود را از چنگ پدر رها کردم... پدرم چند مشت محکم بر سرم زد... گفت پسره‌ی احمق کسی هم از آقا می‌ترسد؟ آقا اگر نفرین کند فوراً خریا گاو می‌شوی! اگر آقا توی دهن بیمار تف بیاندازد، شفا پیدا می‌کند، فوراً ملائکه آن قدر به پشت ابر شلاق می‌زنند که همه‌ی دنیا را آب می‌گیرد. تو احمق نمی‌خواهی دست آقا را بوسی؟» (ص ۱۵)

نقطه‌ی مقابل شیخ مزینانی، زیباست که معرف جهان مدرنی است که با تحقیر کردن باورها و رسوم جهان سنتی، خود را به جهان سنتی تحمیل می‌کند:

«دلش را گرفت و از خنده غش کرد! به فکر فرو رفته که در این پیشنهاد من، حرف مضحک کدام بود! می‌خندید و می‌گفت به به! چهارقد آق بانو و پیراهن چیت می‌پوشم و یک تنبان دراز پا می‌کنم. دست‌هایم را حنا می‌بندم و آفتاب رو می‌نشینم و تسبیح می‌گردانم تا آقا با ریش دراز و عامه از مسجد بیاید... می‌گفت و از خنده به خود می‌پیچید» (ص ۵۴)

«اگر تو عقل داشتی به من نمی‌گفتی بیا برویم مزینان، زن آخوند باش! من از عشق که سهل است، از جان می‌گذرم و از گردش لاله‌زار و جوراب ابریشمی و عطر کتی دست بر نمی‌دارم. وقتی یک جوان شیک دنبالم می‌افتد و قربان صدقه‌ام می‌رود و من زیر چادر با حرکت دست و گردن، به آمدن تشویقش می‌کنم... انگار در بهشتم. وقتی می‌شنوم که پیرمردهای صاحب پول و مقام، برای آنکه مرا ببینند، دلشان ضعف می‌رود، انگار که خدا دنیا را به من داده...» (ص ۵۴-۵۵)

حجازی نشان می‌دهد که شیفتگی دنیای سنتی در برابر دنیای مدرن (که در این رمان، به صورت عشق وافر شیخ حسین مزینانی به زیبا ترسیم شده‌است) چگونه موجب می‌شود که سنت‌ها یک به یک صحنه را به نفع مدرنیسم خالی کنند و عرصه را برای تاخت و تاز یک‌ه و یگانه مدرنیسم فراهم آورند:

«گیلاس شربت را آورد و به دستم داد. به یک جرعه تا ته نوشیدم. شیرین و سرد و معطر بود ولی مزه خاصی داشت. دهانم را قبض کرد و بخاری در دماغ و سرم پیچید. خواستم پرسم چه شربتی بود، خجالت کشیدم که مبادا مورد مسخره واقع شوم... گیلاس دیگری از آن شربت به دستم



دادند... فکر می‌کردم از خوردن پیاله دوم باید امتناع کنم و حتما امتناع خواهم کرد. گیلان را تبسم کنان گرفتم و ابلهانه نوشیدم. دیگر نفهمیدم... فردا نزدیک ظهر، در آغوش زیبا بیدار شدم! حقیقت حال را پس از لحظه‌ای تأمل دریافتم و دیدم نمازم قضا شده و کاری پست حرکت کرده!«
حس نوستالژی دنیای بی آلاینش و پاک گذشته (که در رمان به صورت حسرت جانگناه شیخ حسین برای بازگشت به مزینان و ادامه شغل فقاقت و وصلت با دخترعمویش زینب ترسیم شده - است) در جهانی که همه چیز زیر سلطه و سیطره مدرنیسم قرار دارد، حسی موقتی و گذراست. زیرا در برابر عقلانیت زندگی شهری محکوم به فناست:

«بعد از صرف ناهار به بهانه‌ای بیرون رفتم و پشت درختی نشستم و بر بدبختی خود زارزار گریستم. زیرا احساس می‌کردم که بنای استقلالمتزلزل شده، دیگر آن مرد بی‌نیاز و مطمئن به نفس نیستم، اراده‌ام در بند خواهش نفس، ناتوان و زیون و پام به زنجیر شهوت گرفتار است... بالاخره وجدانم کم و بیش در آتش گداخته شهوت نرم شد و سر اطاعت فرود آورد. مثل نوکر متملق بر هر یک از گناهان علت و عذری تراشید و همه را پسندیده و مشروع کرد.» (ص ۴۱)

حجازی در رمان خویش از فاصله‌هایی که در شهر به تبع ارزش‌های مادی (نه ارزش‌های انسانی)، میان انسان‌ها پدید می‌آید، فاکت (مصادق) های بسیاری آورده است. اما یکی از مفصل‌ترین آن‌ها نمونه زیر است:

«پرسان و پویان خانه وزارت را یافتم لیکن جرأت داخل شدن نکردم. در گوشه و کنار ایستادم و به تماشا و مطالعه پرداختم. همچو بر در لانه‌ی زنبور، آمد و شد افراد قطع نمی‌شد. بعضی با دست و سر اشاراتی می‌کردند و با خودشان حرف می‌زدند و با مخالف غایب مناقشه داشتند. عده‌ای پژمرده و ناتوان به سختی خود را می‌کشاندند... ناگهان کالسکه‌ای با پیشتازی و مشایعت چند نفر سوار، نمودار گشت. همه‌می وزیر آمد فضا را پر کرد. هیجانی در حضار پیدا شد. همگی دست‌ها را از عبا بیرون آوردند و کلاه را محکم و سینه را با یک دو سرفه صاف کردند.

پس از لحظه‌ای انتظار، کله کلاه و دو سیبل آویزان و سرانگشت‌هایی کلفت و بی مهارت، نمایان شد. یکی این دست و دیگری آن بازوی آقا را گرفتند و با طول و تفصیل، آهسته به ملایمت مثل بار شیشه، از کالسکه بیرونش آوردند.



اما راستی آقا با سایرین تفاوت داشت: به اشخاص و در و دیوار چنان گیج و ویج نگاه می‌کرد مثل اینکه تازه از خواب بیدار شده، هنوز نمی‌داند کجاست... از جلوی هر دسته که می‌گذشت همه به رکوع می‌رفتند... مکرر دولا و راست می‌شدند ولی نه ملتفت اشخاص بود و نه به تقلید و ادای آن‌ها توجهی داشت و جوابی می‌داد... چنان بی‌تکان و با نخوت راه می‌رفت مثل اینکه زمین بلند می‌شود و خود را به زیر پایش می‌رساند... از ممنوع خود وحشت کردم! تا آن روز هیچ وقت از انسان نترسیده بودم. دیدم نمی‌توانم با همچو آقای - چون با دیگران - صحبت کنم و چنانکه قصد کرده بودم بگویم: آقا من محتاج به پول و وسیله معاشم، اگر خدمتی دارید که از عهده‌ی من بر می‌آید، حاضرم» (ص ۴۷-۴۶)

حجازی نشان می‌دهد که زیاده‌خواهی انسان مدرن که تابع محوری شدن نقش فردیت او در زندگی شهری است، هیچ نقطه‌ی توقفی نمی‌شناسد. بنابراین پول در برابر او سرایی از لذت‌های متفاوت می‌آفریند که هرگز فرد را به سیری نمی‌رساند و فقط تشنگی‌اش را افزون می‌کنند:

گفتم کار آسانی است. سینی شب را ترک می‌کنیم و ماهی هفتاد تومان هم برای لباس خرج نمی‌کنیم. زر و زیور و خوراک الوان که سبب خوشبختی نمی‌شود. تو به چشم من اصلا محتاج به آرایش نیستی. اگر کرباس بپوشی یا حریر، مقبولی.

با صدای بغض گرفته گفت به خدا اگر باز حرف بزنی، جیغ می‌زنم!... این همه از ماهی هفتاد تومان نگو. دلم زیر و رو شد...

فریاد می‌زد که من تو را از کنج مدرسه و از چنگ شپش‌ها در آوردم و آدمت کردم، مشروبات و غذاهایی که در خواب نمی‌دیدی به حلقه‌ی ریختم... چه کنم تو دهاتی که نمی‌فهمی توی چه خوشی گیر کرده‌ای! حالا دیگر همینم باقی است که هر وقت بیرون می‌روم از تو اجازه بگیرم... خیال کردی اینجا مزینان است، من هم زن آخوندم؟!» (ص ۷۸-۷۹)

حجازی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در شهر، معیار ارزش‌گذاری و قضاوت انسان‌ها درباره‌ی یکدیگر، حول محور پول و دارایی‌های مادی دور می‌زند:

«دیگر دلیلی برای خانه رفتن نداشتم زیرا آن خانه و دستگاه بسته به ریاست محاسبات بود و نه به وجود من. می‌دیدم که همان شیخ حسین فقیرم که از مزینان آمده» (صص ۲۸۹-۲۹۰)

«گفتم آمده‌ام استمداد کنم... ابروها را در هم کشید و مثل آنکه در کنار خود چیزی را از روی زمین جمع می‌کند، سر را از من گرداند و روی فرش دست مالید. گفت گمان نمی‌کنم حالیه بشود برای شما کاری کرد چون شما به واسطه‌ی مقامی که داشتی در حزب آبرویی پیدا کرده بودی و الا هیچ نفوذ و اهمیتی در حزب نداری. هیچ کس از شما حساب نمی‌برد» (ص ۲۹۰)

حجازی سرانجام اساس زندگی در شهر را مبتنی و استوار بر نظم نمایشی می‌بیند: «در این شهر، شالوده‌ی زندگی بر ظاهر سازی است. مراسم جریان امور اداری، تشریفات پذیرایی، آداب ملاقات، رسم معاشرت، انجام تکالیف مذهبی، آیین دوستی و عشق و از همه بدتر، طرز تشکیل خانواده که اساس نیک‌بختی و سلامت یک ملت است بر ظاهر سازی و دروغ گذاشته شده» (ص ۱۸۹)

نویسنده در رمان زیبا نشان داده است که مجموعه آسیب‌های گذشته-یعنی مادی شدن روابط، کم رنگ شدن عواطف، نقش محوری-یافتن پول در زندگی اجتماعی، نظام دیوان سالاری و عقلانیت حاکم بر آن و نیز دوپاره شدن زندگی به دو عرصه‌ی خصوصی و عمومی و مبادرت افراد به نوعی نظم نمایشی-سرانجام افراد را دچار ناامنی هستی‌شناختی می‌کند. این ناامنی مولود عوامل مختلفی است که زندگی شهری موجد آن است. از جمله وسعت چشمگیر شهر و سرعت گیج کننده و پرشتاب زندگی در شهر:

«مستقیماً به تهران آمدم و در یکی از بالاخانه‌ای کاروانسرای سید آقاخان روبه روی میدان مشق منزل کردم. از عظمت شهر چنان کوچک شدم که چند روزی رشته‌ی افکارم از دست رفت. وسعت میدان مشق و دسته‌های قزاق که با توپ و تفنگ به هر طرف می‌دویدند و حمله می‌کردند، مبهوتم کرده بود. از صدای توپ تهران، چون نزدیک و غیر منتظره بود، چندان از جا جستم که لقمه نان و ماست به دماغ و چشمم مالیده شد. همه چیز در نظرم بزرگ می‌نمود. پهنا و درازای خیابان و بازار، دیوار بلند و سردرهای آجری، عده‌ی زیاد مساجد و عظمت آن‌ها، زبانم را به حیرت بسته بود. حتی ضخامت و وسعت گرد و خاکی که در معابر، زمین را به آسمان وصل می‌کرد، در نظم شکوه و جلوه‌ای داشت... گاهی دلم از غصه می‌گرفت. زیرا می‌دیدم مردم به عجله و شتاب در اطراف من می‌آیند و می‌روند و هیچ کس احوالی از من نمی‌پرسد، سهل است، نسبت



به یکدیگر هم اعتنایی ندارند! گویی دشمن به شهر نزدیک شده، همه در فکر جمع‌آوری و نجات خویشند: درشکه‌ها به تاخت می‌روند، واگن چپی به قوت با یک دست زنگ می‌زند و با دست دیگر به پشت اسب‌ها شلاق می‌نوازد، دوچرخه‌سوار مثل برق می‌گذرد، روضه‌خوان اسب‌سوار، چهارنعل می‌تازد! خودم را در میان جمعیتی مضطرب و وحشت‌زده، غریب و بی‌کس می‌دیدم» (صص ۲۱-۲۲)

حجازی از دلایل دیگر اضطراب، ناامنی، استرس فرد در شهر را، ناشناختگی محیط و اشیایی می‌داند که فرد تا پیش از این ندیده‌است و نادانستن، او را دچار استرس و سراسیمه می‌کند: «هیچ یادم نمی‌رود که اشتیاق زیادی به سوار شدن واگن داشتم. اغلب می‌ایستادم و با حسرت به سایرین نگاه می‌کردم... ولی جرأت نزدیک شدن نداشتم. خیال می‌کردم شاید حسابی در کار است... بالاخره روزی دل به دریا زدم و... خود را به واگن انداختم و روی نیمکت نشستم... بلیت-فروش پولی از من گرفت و بلیتی دستم داد. پرسیدم این کاغذ را چه کنم؟ ملتفت شد با کی طرف است. گفت سفت نگاه‌دار، مبادا گم کنی که مسئول دولت می‌شوی!» (ص ۲۲)

«روز دیگر گوجه‌فرنگی را که هرگز ندیده بودم، از در دکان میوه‌فروشی برداشتم و به تصور سیب چنان فشار دادم که آبش به صورت من و چشم دکاندار پرید. گفت آشیخ، مادر بچه‌ها را اینجور فشار ندهی که کار خرابی بار می‌آید!» (ص ۲۲)

نتیجه

حجازی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در شهر، معیار ارزش‌گذاری و قضاوت انسان‌ها درباره‌ی یکدیگر، حول محور پول و دارایی‌های مادی دور می‌زند. نویسنده در رمان زیبا نشان داده است که مجموعه آسیب‌های گذشته-یعنی مادی شدن روابط، کم‌رنگ شدن عواطف، نقش محوری-یافتن پول در زندگی اجتماعی، نظام دیوان‌سالاری و عقلانیت حاکم بر آن و نیز دویاره شدن زندگی به دو عرصه‌ی خصوصی و عمومی افراد ساکن شهر را دچار استرس، نگرانی و اضطراب ساخته است. وسعت چشمگیر شهر و سرعت گنج‌کننده و پرشتاب زندگی در شهر به نوعی موجب از هم گسیختگی و انواع تنش‌های روحی و اضطراب در محیط زندگی فرد گذشته-

است. در واقع می‌توان گفت جملگی عوارض عمیق شهر بر روح و جان انسان‌ها در رمان زیبا بازیافتنی است. نظیر سردرگمی و آشفتگی انسان‌ها از مشاهده‌ی تکرارهای بی‌وقفه‌ی زندگی شهری، مسخ‌شدگی انسان‌ها و بیگانگی و بی‌اعتنایی شدید عاطفی آن‌ها به یکدیگر، بی‌اعتمادی به توده‌های شهری که دغدغه‌های زندگی آن‌ها را فاقد حساسیت‌های عاطفی و معنوی و حیثیتی کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. آلن دوباتن، فیلسوف و نویسنده معاصر انگلیسی، در این اثر خود که مورد تحسین بسیاری از صاحب‌نظران، نویسندگان قرار گرفته، درباره اضطراب موقعیت، علل و راه‌حل‌های آن سخن گفته است. فقدان عشق، انتظارات ما از زندگی، وابستگی‌ها و... که می‌توانند از علت‌های به‌وجودآوردن اضطراب موقعیت باشند در این اثر بررسی شده‌اند. دوباتن راه حل فرونشاندن اضطراب موقعیت را در چهار بستر فلسفه، هنر، سیاست و دین جسته و آنها را در این کتاب تشریح و طبقه‌بندی کرده است.

۲. انقلاب صنعتی، به عنوان محرکی نیرومند، با ایجاد نهادهای اقتصادی، اداری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ساختار شهرها را دگرگون کرد. بلکه تغییرات و تحولات شگرفی را در حیات اجتماعی شهر، به وجود آورد. بهر حال، شهرهای امروزی، با درهم شکستن بسیاری از سنت‌ها و ارزشهای گذشته، نه تنها، سنگ بنای اولیه جامعه، یعنی خانواده را نابود کرده است. بلکه، به رغم تماسهای فیزیکی نزدیک و صمیمانه میان افراد، روابط اجتماعی آنان را تضعیف کرده است. به قول پارک، پیشگام مطالعات مستقل جامعه‌شناسی شهری در آمریکا: شهر، محل سکونت انسان‌های منجمدی است که بهم نزدیک هستند. اما، رابطه‌ای با یکدیگر ندارند.

۳. مایه درون مایه هر داستان مفهوم کلی و منظور هر داستان را بیان می‌کند درون مایه داستان هما بیان واقعیت‌های جامعه و اجتماع می‌باشد بیان کردن و نشان دادن قشر پایین جامعه را در داستان به خوبی به نمایش گذاشته و همینطور قشر پایین جامعه به زور استبداد قشر بالای جامعه ونیرنگ و



دسیسه افراد دچار مشکل بسیار شده و قشر بالای جامعه با زور و اجبار می‌توانند افراد را تحت سلطه خود بکشانند.

منابع

- برادبری، مالکوم، فارلین، جیمز مک، (۱۳۷۱)، «نام و سرشت مدرنیسم»، ترجمه: احمد میرعلایی، مجله‌ی زنده‌رود، شماره ۳-۲، زمستان ۷۱ و بهار ۷۲، ص ۴۳-۴۱.
- دوباتن، آلن، (۱۳۹۷)، اضطراب موقعیت، سیدحسن رضوی، نشر میلکان، اول.
- رودریگز، کریس، گارات، کریس، (۱۳۸۰)، مدرنیسم (قدم اول)، ترجمه کامران سپهران، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- گیدنز و دیگران، (۱۳۸۰)، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: انتشارات نقش جهان.
- لوکاچ، جورج، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی رمان، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.
- محمودیان، محمدرفعی، (۱۳۸۲)، نظریه‌ی رمان و ویژگی‌های رمان فارسی، تهران: نشر فروزان.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۵)، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن.
-، (۱۳۸۶)، ادبیات داستانی، تهران: انتشارات سخن.
- Paskov M, Klarita Gërkhani, Herman G. van de Werfhorst (2013) , Income Inequality and Status Anxiety. GINI Discussion Paper 90, University of Amsterdam